منزل بهمه مقام کنی و پای بسته شهوات و نیمه شیطنت و سبعیت باشی و دست در گردن دشمنان انّ من ازواجکم واولادکم عدوّا
تکرار آری و بر خرافات نعیم دنیاوی در جوال غرور شیطان شوی و برخیز و مردانه این همه بند و رهم کسل زن و فرزند خویش
دخان و مال و اوداع کن و آیه فانّهم عدوّ لی الّا ربّ العالمین بر همه خوان و روی دل از همه برتافته مصداق تو به وجّهت وجهی للّذی
فطر السّموات والارض پای طلب در راه نه و از عقیده پاک نیت انّی ذاهب الی ربّی سیهدین چار و قدم از منازل
خوش آمد هوا و طبع بیرون نهاده بادیهٔ نفس امّاره را قطع کن و چون باحرام گاه دل رسیدی بآب تائبه غسلی برآر و از لباس کدورت
بشریت مجرد شده احرام عبودیت در بند و لبیک عاشقانه بر داشته بعرفات معرفت در آیی و بجبل الرحمت عنایت
و قدم در حریم قرب مانه و بمشعر الحرام شعار بندگی ثبات کن و از آنجا بمنای پسنا آمده نفس بهیمی در منحر با منت قربان ساز اگر
وصال آرکه دع نفسک وتعال و چون رسیدی طواف کن یعنی بعد از این گرد ما گرد و گرد خویش مگرد و با حجر الاسود دل که یمین
عهد ما تازه ساخته از آنجا بمقام روحانیت خفت و دو رکعت تحیت مقام بگذار یعنی عبودیت از بهر بشتیت و دو فرخ مکن چون
بندگی ما از اضطرار عشق کن چون عاشقان پس بدر کعبه وصال ما آیی و چون حلقه بر در زنی خود در آیی که خوف و حجاب
خیزد و من و وصول از بیخودی اگر آئی و من دخله کان آمنا برخوان بیت ای دل بسیل بنزد آن دلبر رو : در بارگه وصال
شهاز همه خلق چو رفتی بدرش : خود را بر دربان و انکه در رو آیی در رویش محققان بیکو بنید نمودار کعبه دلست که طواف آن
بر سالکان سبیل کمال و حبیت و زیارتش طالبان حقایق جمال و جلال را لازم عین القضات در تمهیدات آورده که قلب
بیت الله دل طلب کن که حج حج دلست دانم که کوی دل کجاست آنجا که قلب المؤمن بین اصبعین من اصابع الرحمن ای عزیز
کار همه پس باشد اما حج حقیقت کار رهرو پس منیت در راه حج صورت زر و سیم باید افشاندن در راه حق جان و دل
میسرسی که این کار اسلم باشد که از بند جان برخیز دارگی من استطاع الیه سبیلا ای عزیز هرگز در همه عمر خود یکبار حج روح
که الطّبعة حج المساکین دریغا که شبرتیه میگذار دکه بکعبه ربوبیت رسیم و میگذارد که ربوبیت رخت بر صحرای صورت نهد هر کو
کل رود خود در امپند هر که بطواف کعبه دل رود خدا را مپند بیت طواف کعبه دل کن سیرت کرد د : عما و حج پسند
انست : جمعی بر آنند که کعبه عارفان دلست و کعبه دل عرش اعظم اما کعبه صومعیت که حضرت خداوند تعالی تعظیم
مذکورست که کعبه حضرت نفس است نفس آنجا روپیش از آن اورا امنیت و عرش حضرت قلبست قلب آنجا سیر کند و زیادت
او را استوری فی عرش قبله واتاست در آسمان کعبه قبله شهاست و در زمین تن بخدمت قصد کعبه کنند مراد نباشد بلکه خداوند
دل بقربت قصد عرش کنند مراد نه عرش باشد بلکه خداوند عرش نفس ظاهر و کعبه ظاهر ظاهر را بظاهر مشغول کرد و دل غیب و عرش غیب
بغیب باز بست اما تر اشیار ز بهیچ چیز مشغول نکرد انید از بهر آنکه ایشان را بشغل حق عز و علا چنان کرد انیده که بهیچ چیز
الیک قصدی لا البیت والحجر و فیک طوفی لا فی الرکن والاثر بیت حاجی سوی مکه بهر حج می تازد : عاشق بحرم از حق کسی
ای درویش در سوره بقره دانستی که کعبه دو لست یکی پرداخته خلیل و یکی ساخته ملک جلیل یکی کعبه گل و یکی خانه دل دیگر بدانکه هر صاحب

کو صاحب

کو طواف کعبه دل کند و بشعار حج کما ینبغی قیام نماید برضای خداوند رسد و هر سوخته نیازمند که توفیق طواف حرم دل بد او میان جبل صفای
روح و مروه جسد سعی نماید بلقاء رب البیت مشرف شده فریاد بر آرد بیت ای قوم بحج رفته کجایید کجایید : دلدار همینجاست بیایید
بیایید : معشوقه همسایه دیوار بدیوار : در بادیه سرگشته شما در چه هوایید : اینجا نظر بحران جلوه آن اندیشه قدسی که ما وسعنی ارضی
و سمائی ولکن یسعنی قلب عبدی المؤمن مشاهده میتوانید نمود بیت کنجی که بکون در نگنجید : اندر دل تنگ عاشقان جوئی : در ضمن عادت
آورده که چون معمار عنایت ربانی دل بنده خود را خانه ساخت بزرگوار و حرم کردانید نادار و او اسعت و گنجایش داد که آسمان و بسطت
زمین با بسطت از آن محروم اند پس دانستیم که دل مؤمن از خانه کعبه شریفتر و عزیزتر است بیت دل بدست آور که حج اکبرست
از هزاران کعبه یکدل بهترست : و حضرت خواجه قدس سرّه در کتاب مناسک آورده که دل محل معرفت و پیوسته نظر حق تعالی
با اوست پس او بزرگوارتر باشد از کعبه که قبله خدمت است و پیوسته نظر بندگان بدو و اگر زیارت کعبه که در سالی بدو نظری باشد فریضه است
دلی که روزی بدو سیصد و شصت نظر رسد بزیارت سزاوارتر بود و آنچه مراد از این دل دل عارفانست در نقد النصوص گفته که مراد از قلب
عارفان باتمامست چه قلب غیر عارف را در عرف فقرا قلب نگویند مگر بمجاز بیت دل نیست کی منظر ربانی : خانه دیوار جو دل
اگر دل نام کرده بمجاز : رو بپیش سگان کوی انداز : و دل عارف بآنه قید کرده چه دلی که عارف بمرتبه باشد از اسما او اسعت
ولکن یسعنی قلب عبدی المؤمن حیث ای عزیز اسم الله احدیت جمع جمیع اسماء الهیت پس هر دل که شناسای آن همه اسمها شد
بخلاف سایر اسما که از شناسائی هیچیک شناسائی اسم الله لازم نمی آید پس سعت و گنجائی که مذکور شد ثابت نباشد مگر دلی را که عارف
باشد و در شان چنین دل گفته اند بیت این گوهر بحر آشنائیست نه دل : سرچشمه فیض کبریاییست نه دل : القصه بطور لطائف
سخن دور کشید : مجموعه اسرار خدائیست نه دل : ای درویش حج دوقسمت شرعی و حقیقی حج شرعی مشتمل بر شعایر و مناسکیست که در کتب
فقه مشروح شده و حج حقیقی محتوی بر قواعد و شرایطیست که در رسایل فقر موضح گشته و شیخ علاء الدوله در فصول الاصول بعد از بیان شرایط
و آداب حج ظاهر میفرماید که حج حقیقی آنست که بنیت کعبه دل قدم از خانه دنیا بیرون نهند و علایق دنیا و خواهش نفس و هوا را
کرده روی در بادیه غیب آرد و در ذات العرق جان کفن بی اختیاری پوشیده بر عرفات عرفان برآید و از آنجا روی بمنای
آورده و سنگ رد بر روی مرادات بشریت زند و خونهای و منی النفس بعقت قربانی بر زمین سنای نثار روان کند و تو بمکه
کرده قدم در حرم صدر نهند و در محاذات سویدا که قایم مقام حجر الاسود است بر در کعبه دل بایستد پس طواف آن کعبه بجای آرد و
شرایط بتقدیم رساند تا مقربان حضرت در پسند و مفاتح عنده مفاتح الغیب از مقام عندیت عالم جبروت اشارت بآنست
در کعبه دل گشاده او را بتماشای عالم جان در آرند و از مشاهده جمال جانان برخوردارش کردانند بیت خوش کعبه ای که لطف
اندر حرم خود کشش همراه : از وادی هستیش برهاند : بی خود بسوی خودش کشاند : در بحر الحقایق آورده که یکی از ارکان
حج احرامست و نزد محققان اشارت باشد به بیرون آمدن از دایره رسوم و عادات و طی نمودن بساط مألوفات و مأنوسات
و تجرد از علایق دنیای دنیت و تطهر از شوایب اخلاق ردیت و سعی ایمانیست به بیرمیان صفا صفات و مروت ذات و توقف

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)